

۱. .... مقام دوم: داد و ستد سایر کالاها با کفار و مخالفین:
۲. .... جهت اول: کفار و مشرکین
۲. .... نکات قاعده:
۲. .... نکته اول:
۲. .... نکته دوم:
۳. .... نکته سوم:
۳. .... نکته چهارم:
۴. .... نکته پنجم:
۴. .... نکته ششم:
۴. .... نکته هفتم: حال حرب
۴. .... جمع بندی:

### مقام دوم: داد و ستد سایر کالاها با کفار و مخالفین:

بحث در مقام دوم بود که داد و ستد سایر کالاها با کفار و مخالفین بود. غیر از تجهیزات و تسلیحات و جنگ افزارها، گفتیم چون در این زمینه دلیل خاصی وجود ندارد، باید طبق قواعد در اینجا بحث کرد.

## جہت اول: کفار و مشرکین

برای حرمت سیطره و پذیرش سلطه کفار و مشرکین و وجوب عزت و اقتدار مسلمین که دو قاعده مهم فقهی است و دو حکم بسیار مهم فقهی است به آیاتی و روایاتی تمسک شد. پنج آیه بود که **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ** و **لِلَّهِ الْعِزَّةُ** و **تَكُونُ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا** و **أَشْدَاءُ عَلَى الْكَافَرِ** و **لَعَزَّ عَلَى الْكَافِرِينَ** اینها پنج آیه بود. افزون بر اینها هم مثل آیه **لَا تَتَّخِذِ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ** که اولیا در آنجا یا به معنای ولایت همان دوستی است. یا به معنای نوعی سلطنت و سلطه است. که هر یک از اینها در جای خودش است. ولی قدر متیقن همان سلطنت و سیطره است. اگر اولیا به معنای دوستی باشد. قطعاً این سلطنت و سیطره به طریق اولی است. اگر هم به معنای سلطنت و سیطره باشد که مفاد اصلیش این است. پس بنابراین نفی سلطه کافر و وجوب اقتدار و عزت فرد و جامعه اسلامی دو حکم بسیار مهمی است که هم به مجموعه ای از آیات مستند است. هم به مجموعه ای از روایاتی که در ذیل این آیات آمده یا مستقل آمده است. که بالمطابقه یا بالالتزام یا بالفحوی دلالت بر موضوع می کند. این آیات و روایات هم به سیره و هم به حکم عقل مستفاد از مجموعه مذاق شریعت مستند است.

### نکات قاعدہ:

**نکتہ اول:**

این بود که این قاعده هم حوزه فردی دارد و هم حوزه اجتماعی دارد. هم فرد مسلمان نباید در موضع ضعف و سیطره قرار بگیرد و نباید راه برای تقویت کفار و اعتلا و سلطه آنها فراهم کند. و فرد باید عزیز باشد در مقابل فرد کافر، و هم جامعه باید در مقابل آن جامعه کفر جامعه سیطره ناپذیر و عزت مند باشد. و آنجا که موجب تقویت شوکت آنها است به حیثی که موجب عزت آنها و سیطره آنها باشد. باید از آنها برهیز کند.

نکته دوم:

این است که در فرد حکم عینی است. هر فردی باید عزت اسلامی محفوظ بماند. اما در کلیت جامعه اسلامی حکم کفایی است. یعنی کلیت جامعه اسلامی باید عزتمند باشد و تحت سیطره و سلطه آنها نباشد. و این حکم کفایی تابع قیام منبع کفایه است. گاهی به یک نفر است. گاهی به گروهی است. گاهی به دانشمندان است. گاهی به صنعتگران است. گاهی به همه اینها است. این تابع این است که آن هدف تأمین شود. یعنی دفع سیطره بشود و جلب و کسب آن عزت اسلامی بشود.

### نکته سوم:

این است که این بحث مطلق است. یعنی صحبت حرب و غیر حرب، کافر اهل کتاب و غیر اهل کتاب نیست. این در هر حال روابط مسلمانان و غیر مسلمانان باید طوری باشد که اینها دست برتر داشته باشند. تحت سیطره آنها نباشند. و عزتمند باشند در مقابل آنها.

### نکته چهارم:

این است که آنچه که تا به حال گفتیم. این غیر از دوستی با آنها است. و صرف داشتن روابط با آنهاست. این خودش یک حکم دیگری دارد. صرف اینکه کسی با آنها پیمانی ببندد. نوعی روابط دوستانه داشته باشد، این در غیر حال جنگ مانعی ندارد. در آیه شریفه هم دارد که لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلونکم فی الدین أن تبروهم و تقسطوا الیهم.

نفس دوستی و علائق مودت آمیز و اینها معلوم نیست که اشکال داشته باشد. بلکه معلوم است که اشکال ندارد. علتش این است که این آیاتی که لا تتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین گفته می شود. مقصود از آن بنابر اظهر همان ولایتی است که در واقع نوعی در او سیطره و برداشته شدن مرزهای اسلام و کفر باشد. و اما اگر نه یک روابط عادی و متعارفی است که در آن سیطره ای نیست، مایه عزت نیست. این آیات آن را نمی گیرد. و آیه دیگر هم لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین. آنهایی که با شما سر جنگ ندارند. و شما مأمور به جنگ با آنها نیستید. آن تبروا الیهم، و تقسطوا الیهم. اینکه با آنها نیکی بکنید. و بر اساس عدالت با آنها برخورد کنید. این را منع نکرده خدا، و مانعی ندارد.

بنابراین آنچه که تا به حال از آیات و روایات استفاده شد. سیطره و سلطه است و یا ذلت در مقابل آنها است. اینها حرام است. باید عزت داشت و سیطره آنها را دفع کرد. اما صرف روابط متعارف با آنها بدون اینکه آنها بر شما و جامعه اسلامی نوعی سیطره پیدا بکنند. صرف این از این ادله استفاده نمی شود. بلکه ادله ای در مقابل این وجود دارد. که خود آیه شریفه که لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین أن تبروهم و تقسطوا الیهم چنین تعبیری در آیه شریفه است. که داشتن این نوع روابط در جایی که بر اساس یک سیطره نیست. سلطه نیست. ذلتی در او نیست. منافی شئون عزت اسلامی نیست. چه در سطح فردی یا در سطح دولت و حکومت این هم امر ممنوعی نیست.

### نکته پنجم:

این است که این حد و مرز و منع و دیگری و اینها بر نمی دارد. همه جا همینطور است. مگر اینکه عناوین ثانویه ای باشد. فرقی نمی کند ایران و غیر ایران نمی شناسد. دفع سیطره و کسب عزت و اقتدار به تناسب زمانها فرق می کند. یک وقتی عامل اقتدار مثلاً عامل اولش اسب و اینها است. یک وقتی هواپیما و اینها است. یک وقتی عامل نظامی است. یک وقتی عامل اقتصادی مهم است. به تناسب خودش، یا همه اینها مهم است. آنها بحثهای کارشناسی قضیه است که به تغییر و ازمنه و امکنه تفاوت پیدا می کند.

### نکته ششم:

این است که البته اینکه ما می گوئیم امت اسلامی امت واحد هستند. بدون حدود و مرز و اینها، این مادامی است که مسلمانان همه در مقابل هم مسئول هستند و در برابر همه امت اسلامی این وظیفه است. این البته در جایی است که به حدی نرسد که جمعیتی از مسلمانان مثلاً ناصبی باشند. یا در مقابل جبهه حق و تشیع بایستند. یعنی به قصد تخریب و کشتن و زدن و بستن بایستند. اگر به این حد برسد. طبعاً آن احترام و حرمت را ندارد. این هم رو عناوینی است که در جای خودش روشن است. آن دیگر شرائط خودش را دارد.

### نکته هفتم: حال حرب

در خصوص حال حرب طبعاً یک تفاوتهایی پیدا می شود. یعنی اگر جنگی بر پا باشد. طبعاً این مطابق آن اطلاقاتی که وجود دارد و خود آیات و اینها در حال جنگ این نوع رابطه سخت گیرانه تر می شود. خود آیه هم دارد لا ینهاکم عن الذین لم یقاتلوکم. آنهایی که در حال جنگ نیستند. آن تبروا الیه و تفسدوا که ظاهرش مفهوم دارد. یعنی اگر در حال جنگ بود، حتی هر نوع چیزی که این رابطه ای که آنها را تقویت کند و در حال جنگ کمکی به آنها برساند. طبعاً ممنوع است. این در حال جنگ دیگر بحث این است که غیر از عنوان تقویت شوکت و سیطره و اینها است. اصلاً خود نفس حال حرب مانع از روابط و برقراری روابط و داد و ستد و امثال اینها است. این هم خودش مستند به ادله ای است.

### جمع بندی:

این است که در مقام اول که در داد و ستد تسلیحاتی بود، ما ادله خاصه ای داشتیم. که این ادله خاصه با قواعد کلی هم تطابق داشت. یعنی حداقل تخلفی نداشت. و مطابق با ادله خاصه ما گفتیم که در حال حرب نمی شود معامله کرد، در غیر حال حرب مانعی ندارد. در غیر حال حرب گفتیم بین کفار و غیر کفار تفاوت است که بحث شد. یعنی به عبارت دیگر اینطور تفصیل دادیم گفتیم معامله تسلیحاتی با کفار مطلقاً حرام است. سواء کان فی حال

الحرب أو فی غیره، با غیر کفار از مخالفین تفصیل دادیم بین حال حرب و غیر حال حرب. اما غیر تسلیحات از سایر کالاها و امتاع و نرم افزارهای دیگر با کفار و مشرکین این طبق قواعد این داد و ستد مانعی ندارد. مگر اینکه موجب سیطره بر مسلمانها شود. یا موجب سلب عزت اسلامی می شود. این داد و ستد و هر نوع تعامل علمی فرهنگی اقتصادی همه اینها را می گیرد. این حرام است. یا موجب اضلال می شود. در حال جنگش نیاز به تحقیق بیشتری دارد. که نفس حرب مانع است یا نیست. و این را باید تحقیق بیشتری رویش انجام بدیهم. چون ابهامی در آن وجود دارد. و اگر موجب سیطره و اضلال و امثال اینها نمی شود مانعی ندارد.

بنابراین آن که تا اینجا نتیجه گرفتیم این است که در جایی سیطره بیاورد یا عزت اسلامی را منکوب کند. هر چه باشد، حرام است. و آن روایتی هم که در روایت علی بن جعفر روایت ششم آن باب بود. آن روایت اطلاقی داشت. اطلاقش این بود که می گفت *احمل السلاح الى المشركين احمل التجاره الى المشركين*. حضرت می فرمود: اگر سلاح نباشد مانعی ندارد. اطلاق روایت علی بن جعفر می گفت که اگر غیر سلاح باشد مانعی ندارد. غیر سلاح که مانعی ندارد. اطلاقش حتی آنجایی هم که عزت را منکوب کند. اطلاقش این را می گیرد. ولی این اطلاق را نمی شود پایبند بود. این همان فرمایش امام است که اینجا ما یک قواعد حاکمه قطعی داریم که آن دیگر حتماً منصرف می کند. ملاک قطعی بحث دفع سیطره و حفظ عزت اسلامی چنان واجب مهم و عنوان عام و حاکمی است که این را منصرف می کند. یا موجب تقیدش می شود. یا موجب حاکم بر آن است.

فرق ما با حضرت امام این است که حضرت امام فرمودند باید کل این روایات را کنار بگذاریم. اینها بحثهایی است که روح شریعت اینجا حاکم است. و روح شریعت هم اینکه جنگ است، جنگ نیست. مسلط می شوند، یا نمی شوند. اینها را باید ببینیم. ما می گفتیم نه! این معامله تسلیحاتی با کفار حتی اگر جنگ هم نباشد. و موجب سیطره هم نشود. این یک اطلاقی داریم. این اطلاق ضرری به جایی نمی رساند. احتیاطی است. این را می گیریم. اما اطلاقی که در این روایت بود که می گفت غیر سلاح مطلقاً جایز است. می گوئیم این با روح شریعت اطلاقش سازگار نیست. آنجایی که موجب سیطره و سلطه بشود. حتماً باید این اطلاق را کنار بگذاریم.